

بغداد، کانون ترجمه عربی

نوشته میریام سلامه - کار^۱
ترجمه کریم امامی

در قرن سوم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی شهر بغداد مرکز فعالیت وسیع و جاه طلبانه‌ای در کار ترجمه بود: هدف برگرداندن آثار فلسفی و علمی یونانیان باستان بود به زبان عربی، زبان امپراتوری نویناد اسلامی. این کار که تأثیر عمیقی بر تحول اندیشه فلسفی و علمی در جهان اسلام گذاشت به تنهایی و جدا از دگرگونی‌های فکری و فرهنگی و قومی عظیمی که در آن زمان در منطقه در جریان بود قابل درک نیست. از مدت‌ها پیش‌تر مطالعه گنجینه‌های یونان باستان و ترجمه آنها به زبان سیرانی (زبان آرامی کهن) سنت شده بود. این سنت ادامه یافت و خلفای عباسی و دیگر حامیان علم و ادب مشوق کار ترجمه شدند و مترجمان را سخاوتمندانه پاداش می‌دادند و حتی، طبق روایت وقایع نگاران عرب، به آنان حقوق ماهانه می‌پرداختند. آگسترش خط و کتابت در پهنه تمدن اسلامی نیز عامل دیگری بود در جهت تشویق ترجمه آثار به زبان عربی. علاوه بر متون یونانی تعداد کثیری از متون سریانی، فارسی، سانسکریت، نیز به عربی برگردانده شد.

نقش مترجمان در انتقال دانش - حجم متون ترجمه شده به هیچ وجه کم نبود - نباید ما را از توجه به خلاقیت آنان باز دارد. متن ترجمه شده به خودی خود هدف نهایی محسوب نمی‌شد، بلکه وسیله‌ای بود برانگیزاننده تفکر اصیل و پدید آمدن دانش. مترجمان اغلب ترجمه‌های خود را با شرح و تفسیر و توضیح همراه می‌کردند و این کار نیز باعث معرفی اندیشه‌های جدید و آغازگر مباحثات تازه می‌شد. مترجمان با بهره‌گیری از متون منبع استعداد خود را در ابداع و نوآوری نشان می‌دادند.

در اواخر قرن اول هجری / هفتم میلادی، در زمانی که قلمرو اسلام رو به گسترش نهاد، حکمرانان جدید سرزمین‌های مسلمان دست به کار ایجاد ساختارهای حکومت شدند و عربی زبان رسمی آن نواحی شد. اولین متونی که به عربی برگردانده می‌شد از انواع متون اداری بود یعنی اسناد بایگانی و دفاتر ثبتی. ترجمه متون علمی دیرتر انجام گرفت. دستیابی به فرهنگ یونانی، از طریق ترجمه‌های سریانی متون یونانی، به کوشش مترجمان بغداد در قرون سوم و چهارم هجری / نهم و دهم میلادی به اوج خود رسید. معروف‌ترین فرد در جمع مترجمان حنین ابن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ / ۸۰۹ تا ۸۷۵) بود که بانام لاتینی Johnnitius (یوهانیئوس) نیز شناخته می‌شد. مسلمانان علاقه خاصی به طب و فلسفه داشتند، ولی دانش نجوم نیز دارای هواخواهانی بود، که این امر خود

1- Myriam Salama-Carr, "Baghdad: centre of Arabic translation" in *Translators through History*, Jean Delisle and Judith Woodsworth (eds.), John Benjamins Publishing Company (Amsterdam)/UNESCO Publishing (Paris), 1995, pp.112-15.

۲- مخصوصاً این ندیم (۱۸۷۱)، در کتابش «الفهرست» که تألیف آن در سال ۳۷۷ ه. ق. / ۹۸۷ م. به انجام رسید. مترجمان مهم در آن زمان حقوقی معادل حدوداً ۵۰۰ دینار طلا در ماه دریافت می‌کردند. روایت شده است که خلیفه مأمون به حنین ابن اسحاق معادل وزن ترجمه‌های عربی او طلا اعطاء می‌کرد و حنین با تبحر بر روی کاغذ ضخیم و سنگین شخص ثروتمندی شد (مقدسی ۱۹۹۰: ۲۴۵). [مؤلف]

نشانه‌ای است از ارتباطات و دادوستدی که با کشور هندوستان وجود داشت. در حالی که انتخاب متون در بیش موارد به اراده حکومت انجام می‌گرفت (مثلاً برای مقاصد عربی سازی) علایق شخص خلفا و درباریان نیز در این انتخاب دخیل بود. خلیفه منصور عباسی که در سال ۷۵۳/۱۳۶ به قدرت رسید عاشق علم نجوم بود و از قرار معلوم نسخه‌های خطی زیادی مربوط به این موضوع را از هند وارد کرد و به دست مترجمان سپرد.

خلیفه مأمون، جانشین هارون الرشید (قهرمان چند حکایت «هزار و یک شب») از هواداران جنبش معتزله بود.^۱ این خلیفه به تیت آشتی دادنِ خردوایمان خرد به معنای ارسطویی کلام - ترجمه آثار فلسفی یونانی را به عربی به همراهی شرح و تفسیر آن متون تشویق می‌کرد.

حنّین و همکاران او تعدادی از آثار مهم یونانی را به عربی برگردانده‌اند، از جمله «مکالمات» و «جمهور» افلاطون، مجموعه رسائل ارسطو در منطق به نام «اورگانون» (ارغنون) که شامل رساله‌های زیر بود: «کاتگوریای» (قاطیغوریاس = مقولات)، «توپیکا» (طویقا = مواضع)، «آنالوتیکا» (آنالوتیکا = تحلیل)، و کتاب «متافیزیک» (مابعدالطبیعه)؛ «ایساگوگه» (ایساغوجی = مدخل) که درآمدی است بر نوافلاطون‌گری؛ و «کتاب‌العمل»^۲ که در قرون وسطی به ارسطو منسوب بود، ولی در حقیقت متنی است تحریر شده بر پایه کتاب «عناصر الهیات»^۳ اثر پروکلس^۴ (۴۱۲ تا ۴۸۵) و اسپین فیلسوف بزرگ یونان که نوافلاطونی است. ترجمه بعضی از متون مستقیماً از زبان یونانی انجام می‌گرفت، البته به شرطی که متن اصلی آن آثار در دسترس بود و به شرطی که مترجم قابلی که توانایی ترجمه از زبان یونانی را داشته باشد یافت می‌شد. ولی تعداد مترجمانی که به هر دو زبان عربی و یونانی مسلط بودند، مخصوصاً در سال‌های اولیه آن دوران، زیاد نبود. آثار یونانی را گاه از روی ترجمه‌های قدیمی تر عربی و گاه از روی ترجمه‌های کهن سریانی، که به دست نسطوریانی انجام گرفته بود که در قرن پنجم میلادی از کشور بیزانس اخراج شده بودند، دوباره به عربی برگردانده می‌شد. از این رو زبان سریانی اغلب به عنوان یک زبان میانجی مورد استفاده قرار می‌گرفت. آنچه برای مترجمان و حامیان آنها دارای بیشترین جاذبه بود مجموعه آثار بقراط و جالینوس بود، همراه آثار مهمی چون کتاب «اصول» اقلیدس و کتاب «محسبی» بطلمیوس.

نخستین مترجمان متون علمی و فلسفی به قرن دوم هجری / هشتم میلادی تعلق دارند و عبارت بودند از یوحنا ابن ماسویه، یوحنا ابن الطریق و ابن جبریل. در قرن بعد نام‌های حجاج ابن مطّر، ابن لوقا (۲۰۴ تا ۲۹۹/۸۲۰ تا ۹۱۲)، ابن ناعمه الحمصی (ح. ۲۱۹/۸۳۵) و ابن قُزّه (۲۱۸ تا ۲۸۸/۸۳۴ تا ۹۰۱) زیاد به چشم می‌خورد. در قرن سوم / نهم، اسحاق ابن حنّین و حُبیش الاعشم، که به ترتیب پسر و خواهرزاده حنّین ابن اسحاق بودند زیر نظر وی کار می‌کردند. چندی بعد یحیی ابن عدی و متی ابن یونس به تجدید نظر در ترجمه‌های پیشین پرداختند و کوشیدند صورت و محتوای آن متون را بهبود بخشند. همه این کوشش‌ها باعث غنی‌تر شدن زبان عربی گردید و موقعیت آن را به عنوان زبان علم استحکام بخشید.

در این دوران خاص، ترجمه و خلاقیت پیوندی تنگاتنگ داشتند، به این صورت که ترجمه به پدید آمدن نظام فکری جدیدی کمک می‌کرد که فرهنگ عربی اسلامی آینده بر پایه آن ساخته می‌شد، چه از نظر فکری و چه از نظر واژگانی. کسانی که خود دست‌اندر کار ترجمه بودند آن را به صورت فرایندی خلاق می‌دیدند. و طبق سنت

۱- فرقه معتزله برخلاف اعتقاد اهل سنت، عقل را منبع معرفت دینی می‌دانستند. به عقیده آنان قرآن چون اثری بود خلق شده نمی‌توانست همچون خالق قدیم (ازلی) باشد. مأمون این اعتقاد را پذیرفت و در سال ۸۳۳/۲۱۸ آن را جزء اصول دین اعلام کرد. [مؤلف]

2- Book of Causes (Liber de Causis)

3- Proclus, "Elements of Theology".

۴- نام این فیلسوف در منابع عربی «برقلس» نوشته می‌شود. (م)

قرون وسطایی ترجمه‌های خود را با شرح و حواشی توضیحی و خلاصه مطالب همراه می‌کردند تا هر چه بیشتر مفهوم باشد و متون اصلی از طریق ارائه پاسخ به سؤال‌هایی که ممکن بود در ذهن خوانندگان مطرح شود تکمیل گردد.

مترجمان اغلب در حوزه‌ای که در آن کار می‌کردند دارای تخصص بودند، هر چند که شاید استفاده از واژه «تخصص» برای دورانی که علم و معرفت هنوز به صورت پاره‌های تخصصی امروز در نیامده بود صحیح نباشد. یوحنا ابن ماسویه و حنین ابن اسحاق هر دو طبیبان معروفی بودند. در واقع کیفیت بالای ترجمه‌های حنین را مرهون تخصص‌اش در علم پزشکی می‌دانند. از جمله آثار او است ترجمه‌هایی از - یالینوس و تألیفاتش: «المدخل فی الطب»^۱، «رساله چشم» و «رساله دندان». علاوه بر این، حنین شالوده‌های دانش چشم پزشکی را ریخت، شالوده‌هایی که بعداً زکریای رازی قسمتی از کار خود را بر روی آن بنا نهاد.

یکی دو قرن پیش‌تر، مترجمان سریانی در برگردان خود از آثار فیلسوفان یونانی، شرح و تفسیرهایی موازی با متن در ترجمه می‌گنجانید و به این ترتیب لایه‌های از اندیشه‌های نو افلاطونی خود را به متن می‌افزودند. مدتی بعد ابن رشد^۲ (۵۲۰ تا ۵۹۵/۱۱۲۶ تا ۱۱۹۸) فیلسوف مسلمان قرن ششم/دوازدهم کوشید تا اندیشه ارسطویی را به حالت خالص اولیه خود بازگرداند و آن متون را فارغ از افزوده‌های سنگین مترجمان سریانی و عربی متقدم دوباره به عربی ترجمه کند. ترجمه برای کمک به پدید آمدن افکار و اندیشه‌های نو عمل سودمندی است، مخصوصاً وقتی که متن ترجمه شده در نظام فکری مشخصی ادغام شود. اسحاق ابن حنین در ترجمه‌ای که از یکی از آثار پروکلس به عربی انجام داد به جای آن‌که از مفهوم یونانی علیت^۳ یا اصل «ذات واحد» استفاده کند به «باری تعالی»^۴ اشاره می‌کند (بدوی ۱۹۶۸: ۷۲). این عمل را می‌توان با کار مترجمان مکتب تولدو^۵ مقایسه کرد که از اشاره به هر چیزی که آن را مغایر اصول اعتقادی «راست آیینان» می‌دانستند پرهیز می‌کردند تا مبادا خوانندگان مسیحی خود را برنجانند (فوز ۱۹۸۸).

مترجمان همچنان به هنگام ساختن اصطلاحات مناسب از ابتکار و خلاقیت خود سود می‌جستند. اولین مترجمان عربی اغلب مجبور بودند اصطلاحات یونانی را به زبان عربی عیناً آوانویسی کنند، هم به این سبب که در زبان عربی تبخّر کافی نداشتند و هم به این علت که زبان عربی هنوز دارای واژگان فلسفی و علمی مورد نیاز نشده بود. وقتی که این ترجمه‌های اولیه مورد تجدید نظر قرار گرفتند - گاه کم‌تر از یک قرن بعد - اصطلاحات نو ساخته‌ای که با شکل ساختارهای آوایی زبان عربی سازگاری بیشتری داشت پدید آمده بود که به جای آن اصطلاحات یونانی می‌نشست. حنین ابن عباس در بازنگری خود در ترجمه «هیولی علاج الطب» اثر دیوسکوریدیس^۶ برای اصطلاحات یونانی به کار برده شده توسط مترجم اول، اصطفا بن باسیل، معادل‌های عربی پیشنهاد کرد.

مترجمان همیشه در جستجوی نسخه‌های خطی گران‌بها بودند و از این راه نیز به انتقال علم و معرفت و پراکندن دانش کمک می‌کردند. در تاریخ اشاره‌های مکرری می‌یابیم به مترجمان و حامیان آنها که برای یافتن نسخه‌های خطی یونانی و محک‌زدن اصالت آنها قبل از اقدام به ترجمه چه زحمت‌ها که نمی‌کشیدند. مخاطبان مترجمان عرب زبان همیشه جمع محدودی از اهل فضل بودند. گرچه سفارش دهنده اغلب یکی از بزرگان یا دانشمندان بود. ولی ترجمه گاه برای مقاصد آموزشی انجام می‌گرفت. مثلاً حنین بعضی از اوقات آثاری را برای

۱- عنوان ترجمه انگلیسی: Medical Questions

2- Averrois

3- causation

4- God Almighty

5- Toledo

6- Dioscorides, "Materia Medica"

استفاده شاگردانش ترجمه می‌کرد و به همکاران خود اصرار می‌ورزید که توجه خاصی به مفهوم بودن و روش بودن متن ترجمه شده داشته باشند. حُنین در یکی از "رسائل" خود می‌نویسد که به هنگام ترجمه تفسیری "سوگند" بقراط به زبان سریانی "توضیحاتی در مورد قسمتهای دشوار" به متن افزوده است (حُنین ۱۹۲۵: ۴۰). حُنین سعی‌اش در این بود که طوری ترجمه کند که متن برای شخصی "که متخصص علم طب نبود و یا شخصی با فلسفه‌آشنایی نداشت" قابل فهم باشد (نقل شده توسط ابن ابی اصیبعه ۱۸۸۲: ۱۹۱).

خلاصه، برپایی "بیت‌الحکمه" در سال ۸۳۰/۲۱۴ در بغداد عامل مؤثری بود در تحقق فرایند همگون‌سازی و جذب گنجینه‌های فرهنگی چین، هند، ایران و از همه مهمتر یونان در زبان عربی. فعالیت شدید مترجمان در سراسر خطه امپراتوری مسلمان تا زمان انقراض آن در قرن هفتم/سیزدهم ادامه یافت. آثار ترجمه شده بسان ماده خامی بود که توانایی آفرینشی مترجمان را تغذیه می‌کرد و به پیشرفت علم قبل از انتقال آن به مغرب زمین کمک می‌نمود. قدم مهم بعدی در انتقال دانش در قرون ششم و هفتم/دوازدهم و سیزدهم برداشته شد، با نقل مکان کانون ترجمه از بغداد به تولدو (طلیطله) در اسپانیا.

ارجاعات

□ ابن ابی‌اصیبعه، "عیون الانباء فی طبقات الاطباء":

Ibn Abī Usaybi'a (1882) 'Uyūn al-anbā' fī tabaqāt al-attibā'. Cairo.

□ ابن ندیم، "الفهرست":

Ibn al-Nadim, M. (1871) *Kitāb al-Fihrist*, mit Anmerkungen herausgegeben von Gustav Flügel. Leipzig.

□ بدوی:

Badawī, A.R. (1986) *La Transmission de la philosophie au monde arabe*, Paris: Vrinrecque.

□ حُنین، "رسالة الی علی ابن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس بعلمه و بعد مالم یترجم":

Hunayn Ibn Ishāq (1925) "Risalat ilā 'Ali Ibn Yahya fi dhikr mā Turjima min Kutub Jālinūs be 'ilmihī wa ba'd mā lam Yutarjam". In G. Bergsträsser (ed.) *Über die Syrischen und Arabischen Galen Übersetzungen*. Leipzig.

□ فوز:

Foz, C. (1988) "La traduction- appropriation: le cas des traducteurs tolédans des XIIe et XIIIe siècles". *TTR* 4:2.

□ مقدسی:

Makdisi, G. (1990) *The Rise of Humanism in Classical Islam and the Christian West*. Edinburgh: The University Press.